

نظریهٔ گلوآن‌ها؛ مدلی برای وحدت وجود ابن عربی

بهنام ذوالقدر*

(نویسندهٔ مسئول)

داود حسینی**

چکیده

وحدت وجود ابن عربی حداقل در خوانشی اولیه داری تناقض‌هایی است. مهم‌ترین مثال از تناقض‌های وحدت وجود، در مورد رابطهٔ حق و خلق است. ابن عربی بیان می‌کند که خلق حق است و حق نیست. گرچه فیلسوفان مختلف در طول چند صد سال سعی کرده‌اند تا این تناقض‌ها را رفع کنند و تبیینی سازگار و منطبق با اصل عدم تناقض از وحدت وجود ارائه دهند، بر خلاف این رویکرد، در این مقاله ما سعی خواهیم کرد تا تناقض‌های وحدت وجود را بپذیریم و نشان دهیم که می‌توان معناشناسی‌ای از نظریهٔ وحدت وجود ابن عربی با حفظ تناقض‌های این نظریه ارائه کرد. برای این کار از نظریهٔ گلوآن‌های پریست استفاده خواهیم کرد. نظریهٔ گلوآن‌ها به مسئله وحدت پاسخ می‌گوید؛ یعنی این مسئله که چه چیز موجب وحدت اشیاء می‌شود و اجزای متکثر یک شیء چگونه کلی واحد را بر می‌سازند. این نظریه، نظریه‌ای تناقض باورانه است؛ یعنی حاوی تناقض‌هایی صادق است و اصل عدم تناقض در آن معتبر نیست. بنابراین معناشناسی آن مبتنی بر منطقی فراسازگار؛ یعنی LP است. پس از ارائهٔ خوانشی تناقض باور از وحدت وجود ابن عربی و توضیح نظریهٔ گلوآن‌ها،

*. دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه تربیت مدرس، Behnam.zolqadr@gmail.com

** استادیار دانشگاه تربیت مدرس، Davood.hosseini.c@gmail.com

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۳۱؛ تاریخ تایید: ۱۳۹۵/۱۱/۰۲]

ترجمه ای از وحدت وجود ابن عربی به نظریه گلوآن‌های پریست ارائه خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که چگونه نظریه گلوآن‌ها می‌تواند تناقض‌های وحدت وجود را توضیح دهد. در این مقاله دغدغه ما رابطه حق و خلق و یا به عبارت دیگر وجود و موجودات است. از این رو به جنبه‌های دیگر نظریه وحدت وجود خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: وحدت وجود، ابن عربی، تناقض، نظریه گلوآن‌ها، پریست.

iii

مقدمه

نظریه وحدت وجود ابن عربی از مهم‌ترین ابداعات در فلسفه اسلامی است. نگاهی گذرا به فلسفه ملاصدرا و فلسفه‌های فیلسوفان مسلمان پس از او شاهد خوبی بر این مدعا است. لازم به ذکر است که در اینجا فلسفه را به معنای گسترده آن در نظر گرفته‌ایم و به جای صحبت از عرفان ابن عربی و یا تصوف، از فلسفه ابن عربی صحبت می‌کنیم (Chittick, 2014). با توجه به حجم آثار ابن عربی و پیچیدگی نوشته‌های او و نیز حجم شرح‌هایی که بر آثار او نوشته شده است، به هیچ وجه نمی‌توان ادعا کرد که آنچه به عنوان خوانشی از نظریه او طرح می‌شود حتی نزدیک به آن چیزی است که او در ذهن داشته است. بنابراین، در اینجا تنها برداشتی ساده از نظریه وحدت وجود ابن عربی خواهیم داشت و بیان صریح او در طرح نظریه‌اش را، که شامل گزاره‌های متناقض نیز می‌شود، خواهیم پذیرفت^۱، بی‌آنکه با تعبیرهای مختلف سعی کنیم جملات ناسازگار و تناقض‌های موجود در نظریه‌اش را به نفع اصل عدم تناقض منقلب کنیم^۲. در اینجا سعی خواهیم کرد تا با استفاده از نظریه گلوآن‌های^۳ گراهام پریست^۴ مدلی از وحدت وجود ارائه کنیم که مبتنی بر منطقی فراسازگار است و با تناقض‌نما خواندن تناقض‌های صادق در نظریه وحدت وجود آن‌ها را حذف نمی‌کند. بنابراین در بخش ۱ به صورت خلاصه آن صورتی از نظریه وحدت وجود ابن عربی را طرح خواهیم کرد که مورد نظر ماست. بخش ۲ به نظریه گلوآن‌های پریست اختصاص دارد. این نظریه را نیز تا جایی که در مقاله مورد نیاز است، توضیح خواهیم داد. در بخش ۳ با توجه به نظریه گلوآن‌ها تعریفی از وجود ارائه خواهیم کرد و در نهایت در بخش آخر با توجه به توضیحات بخش اول وحدت وجود مبتنی بر نظریه گلوآن‌ها را معرفی می‌کنیم.

۱. وحدت وجود ابن عربی

به طور خلاصه بر اساس این نظریه، تنها یک وجود واقعی است که ابن عربی آن را حق می‌نامد و هر چه جز آن، تنها تجلی و ظهور این وجود است. همه اشیاء (غیر از حق) و کل کائنات ذاتا ناموجودند، اما

ناموجود بودنشان به معنای معدوم مطلق بودن نیست و آن‌ها بواسطه حق موجود نیز هستند (Chittik, 1989: 79). آن‌ها او هستند و او نیستند (هو لا هو). بر خلاف دیگر اشیاء، ماهیت و وجود حق از یکدیگر متمایز نیستند. وجود او همان ماهیت اوست. بنابراین پاسخ به پرسش از چیستی حق چنین خواهد بود: حق همان وجود خود است، به عبارت دیگر او مطلقاً وجود است. اما وجود اشیاء دیگر متمایز از ماهیت آنهاست و هر یک از اشیاء و کل کائنات و هر آنچه در آن است هم موجودند و هم ناموجود. از آنجا که وجود اشیاء همان وجود حق است، هر شیئی همان حق است و در عین حال حق نیست. (Chittik, 1989: 81)

ابن عربی از اصطلاحات فیلسوفان مسلمان در طرح نظریه‌اش استفاده می‌کند، و از آنجا که در فلسفه اسلامی «وجود» و «موجود» گاه به جای یکدیگر و گاه به معانی مختلف مانند وجود ذهنی و یا وجود خارجی، به کار می‌روند در توضیح نظریه وحدت وجود ابن عربی سعی خواهیم کرد تا به دور از این ابهام از واژگان مذکور استفاده کنیم. بنابراین از این پس وجود به معنی حق را به صورت برجسته، **وجود**، به کار می‌بریم. هر آنچه جز حق (که شامل تمامی اشیاء غیر از حق و کل کائنات می‌شود) موجود خواهیم خواند. موجود بودن در اینجا شامل موجود ذهنی و خارجی می‌شود؛ یعنی هر شیئی که یا واقع در جهان هست، مانند شما که این متن را می‌خوانید و یا واقع در ذهن، مانند دریای جیوه یا شرلوک هلمز، تمامی اینها بهره‌ای از وجود دارند. بهره داشتن از وجود به این معناست که آن‌ها تجلی **وجود** هستند. به عبارت دیگر، تجلی روندی است که طی آن **وجود** خود را در صورت‌های عینی تر ظاهر می‌کند (ایزوتسو، ۱۳۹۴: ۱۶۷). اما در عین حال، هر یک از موجودات از آنجا که **وجود** نیستند، ناموجودند.^۵

وجود بسیط است (قیصری، ۱۳۹۴: ۱۳). بنابراین نه تقسیم پذیر است و نه جزئی دارد. **وجود** وحدت خود را از خود دارد و از آنجا که ماهیت **وجود** وجودش است، تحققش وابسته به چیزی غیر از خودش نیست. در مقابل تمام اشیاء دیگر، چه آن‌ها که در ذهن متحقق می‌شوند و چه آن‌ها که در خارج متحقق می‌شوند، بواسطه **وجود** تحقق می‌یابند. اگر **وجود** نباشد هیچ شیء دیگری هم نخواهد بود. **وجود** به صورت‌های مختلف تجلی یافته و در ذهن و یا در خارج به صورت اشیاء مختلف متحقق می‌شود. گرچه همه اشیاء او هستند، **وجود** با همه حقایق مغایرت دارد (قیصری، ۱۳۹۴: ۱۲). هر چیزی از **وجود** است و قوام خود را از **وجود** به دست می‌آورد. وجود موجودات عین **وجود** است. اما **وجود** در تحقق خارجی به چیزی خارج از ذاتش نیازمند نیست و خود، وجود خود است (قیصری، ۱۳۹۴: ۱۴).

بنابراین حقیقت تنها یک شیء بسیط و واحد؛ یعنی **وجود** است. تمامی اشیاء دیگر تجلی یا ظهور **وجود** هستند. این اشیاء که بر خلاف **وجود**، ماهیتشان متمایز از وجودشان است، از آنجا که اینهمان با **وجود** هستند، موجودند و از آنجا که ناهمان با **وجود** هستند، ناموجودند. وجود این اشیاء نیز همان وجود **وجود** است. در عین حال وجود موجودات، همانند خود موجودات، **وجود** نیست. اینهمانی همه اشیاء با **وجود**، وحدت کل هستی را نتیجه می‌دهد. تکرر موجود در کائنات خللی در وحدت مذکور ایجاد نخواهد کرد. زیرا هر تکرری تنها تجلی **وجود** است و به یک معنا خود **وجود** است.

بنابراین در نظریه وحدت وجود حداقل یک تناقض صادق وجود دارد: هر شیء با **وجود** اینهمان است و

اینهمان نیست. همچنین، بر اساس وحدت وجود، تنها وجود حقیقی شیئی بسیط؛ یعنی وجود است و اشیاء بواسطه اینهمان بودن با وجود موجودند. اما در عین حال هر شیء غیر از وجود ناموجود نیز هست. پس در نظریه وحدت وجود با ناسازگاریهایی رو به رو هستیم. از این رو نشان خواهیم داد که می‌توان مدلی منطقی ارائه کرد که این ناسازگاری‌ها را توضیح دهد. این کار را با استفاده از نظریه گلوآن‌های پریست انجام خواهیم داد. تمرکز ما بر رابطه اینهمانی و ناهمانی میان اشیاء و وجود است و به تجلی یا ظهور وجود نخواهیم پرداخت و این وجه از نظریه وحدت وجود ابن عربی را برای سادگی نادیده خواهیم گرفت.

۲. وحدت و تناقض

واحد بودن یک شیء به چه معناست؟ چه تفاوتی است میان مجموعه متکثر مصالحی که در ساختن یک خانه بکار می‌روند و خود آن خانه به عنوان یک شیء واحد؟ گراهام پریست برای پاسخ به این قبیل پرسش‌ها نظریه گلوآن‌ها را ابداع کرده است (Priest, 2014). در اینجا وارد جزئیات استدلالها و معناشناسی این نظریه نخواهیم شد و تنها به آن مقدار که برای مقاصد ما در اینجا کافی است اکتفا خواهیم کرد.^۶

نظریه گلوآن‌ها تناقض باور^۷ است. تناقض باوری^۸ دیدگاهی است متافیزیکی که بر اساس آن برخی از تناقض‌ها صادق هستند.^۹ بنابراین معناشناسی این نظریه مبتنی بر منطقی فراسازگار^{۱۰} است. با توجه به آن که نظریه گلوآن‌ها مانند نظریه وحدت وجود (البته آنگونه که ما در اینجا آن را صورتبندی کرده‌ایم) نظریه‌ای تناقض باور است و دغدغه اصلی آن وحدت است، خواهیم دید که چگونه می‌توان از نظریه گلوآن‌ها در توضیح نظریه وحدت وجود استفاده کرد. پیش از آنکه به توضیح وحدت وجود بواسطه نظریه گلوآن‌ها بپردازیم، نظریه گلوآن‌ها را توضیح خواهیم داد.

به پرسش از وحدت اشیاء بازگردیم. واحد بودن یک شیء به چه معناست؟ یا به عبارت دیگر، چه چیزی موجب وحدت یک شیء می‌شود؟ می‌دانیم که یک شیء تنها مجموعه‌ای متکثر از اجزایش نیست. اگر چنین بود تفاوتی میان یک خانه و انبوهی از تمامی مصالحی که در ساختنش بکار رفته نبود. حداقل این را می‌دانیم که آن اجزا باید در ساختاری نسبت به یکدیگر قرار گیرند. بنابراین چیزی موجب وحدت یک شیء است. از این پس آن چیز^{۱۱} که یک شیء را واحد می‌سازد، گلوآن^{۱۲} می‌نامیم. یک گلوآن، یک شیء است. درباره آن صحبت می‌کنیم و به آن ارجاع می‌دهیم. اما اگر گلوآن، شیئی است که اجزای متکثر یک شیء را تبدیل به یک واحد می‌کند، می‌توان پرسید چه چیزی است که مجموعه متکثر اجزای یک شیء را به همراه گلوآن آن شیء تبدیل به یک واحد می‌کند؟ با فرض وجود یک شیء دیگر در کنار اجزای متکثر یک شیء، آیا می‌توان به یک شیء واحد دست یافت؟ به نظر می‌رسد با فرض وجود گلوآن جزئی دیگر را به مجموعه اجزای یک شیء اضافه کرده‌ایم و اگر برای وحدت مجموعه اجزای تازه به گلوآنی دیگر متوسل شویم باید دوباره برای وحدت مجموعه تازه‌تر به گلوآنی دیگر متوسل شویم و دچار

(Gluon Theory: a model of Ibn Arabi's theory of The Oneness of Being)

تسلسل خواهیم شد. اما اگر فرض کنیم یک شیء هیچ گلوآنی ندارد، سوال همچنان پا برجاست که چه چیزی یک شیء را از مجموعه متکثر اجزایش متمایز می‌کند؟
راه سوم در پذیرش رفتار عجیب گلوآن‌ها است. یک گلوآن هم شیء است و هم شیء نیست. شیء است، بنابراین از مجموعه متکثر اجزا یک واحد می‌سازد. شیء نیست، در غیر این صورت دچار تسلسل خواهیم شد.^{۱۳}

به تسلسلی که اشاره شد باز می‌گردیم. فرض کنید یک شیء از اجزای متمایز a و b تشکیل شده است. گلوآن شیء مذکور را g می‌نامیم. آنچه موجب تسلسل می‌شود، تمایز g با a و b است. اگر g هیچ یک از آن‌ها نباشد، فقط شیئی دیگر را به مجموعه اجزا اضافه کرده‌ایم. پس نیاز به عامل دیگری در واحد ساختن مجموعه جدید اجزا خواهیم داشت. برای جلوگیری از تسلسل، g نباید متمایز از a و b باشد. اما اگر تنها اینهمان با یکی از آن‌ها باشد، باز پاسخی به پرسش اول نداده‌ایم؛ یعنی همچنان مجموعه متکثر a و b را خواهیم داشت. پس g باید با هم a و هم با b اینهمان باشد:

$$a=g=b$$

با توجه به ناهمان بودن a و b ، این رابطه عجیب به نظر می‌رسد. زیرا انتظار داریم رابطه اینهمانی متعدی باشد، همانگونه که در منطق کلاسیک چنین است. اما رابطه اینهمانی در اینجا متعدی نیست. همانطور که نشان خواهیم داد با استفاده از منطقی فراسازگار (در اینجا LP) می‌توان رابطه نا-متعدی اینهمانی را مدلسازی کرد. از این رو پیش از توضیح نظریه گلوآن‌ها که مبتنی بر نوعی ویژه از اینهمانی میان اجزای یک شیء است، به LP مرتبه دوم می‌پردازیم.

۲-۱. LP مرتبه دوم

زبان این منطق شامل ادات‌های \wedge ، \vee و \neg و نیز سورهای مرتبه اول و دوم \forall و \exists است.

شرطی و دو شرطی مادی به شکل معمول تعریف می‌شوند:

$$A \supset B : \neg A \vee B$$

$$A \equiv B : (A \supset B) \wedge (B \supset A)$$

برای سادگی فرض می‌کنیم تمامی محمول‌ها تک موضعی‌اند و از نشانه‌های توابع صرفنظر می‌کنیم.^{۱۴}

D_2 دامنه غیر تهی تسویر مرتبه اول است و D_1 است. $\langle D_1, D_2, \partial \rangle$ تعبیر این زبان سه‌گانه

است، که $\langle D^+, D^- \rangle$ به صورت D مانند D_2 دامنه غیر تهی تسویر مرتبه دوم است. هر عضو از

$$D^+, D^- \subseteq D_1 \text{ و } D^+ \cup D^- = D_1$$

∂ به هر ثابت جزئی عضوی از D_1 و به هر محمول عضوی از D_2 را اختصاص می‌دهد.

$\partial(P)$ را به صورت $\langle \partial^+(P), \partial^-(P) \rangle$ می‌نویسیم. $\partial^+(P)$ مجموعه مصادیق P است؛ یعنی

مجموعه اشیائی که حمل P بر آنها صادق است. $\partial^-(P)$ مجموعه غیر-مصادیق P است؛ یعنی

مجموعه اشیائی که حمل P بر آن‌ها کاذب است. اگر $d \in D_1$ ثابت جزئی k_d را به زبان اضافه

می‌کنیم، به طوری که $\partial(k_d) = d$. به همین شکل، اگر $D \in D_2$ باشد، ثابت محمولی P_D را تعریف می‌کنیم: $\partial(P_D) = D$.

شروط صدق و کذب جملات زبان را در یک تعبیر به شکل زیر تعریف می‌کنیم:

$$\begin{aligned}
 \models^+ P_c &\text{ iff } \partial(c) \in \partial^+(P) \\
 \models^- P_c &\text{ iff } \partial(c) \in \partial^-(P) \\
 \models^+ \neg A &\text{ iff } \models^- A \\
 \models^- \neg A &\text{ iff } \models^+ A \\
 \models^+ A \wedge B &\text{ iff } \models^+ A \text{ and } \models^+ B \\
 \models^- A \wedge B &\text{ iff } \models^- A \text{ or } \models^- B \\
 \models^+ A \vee B &\text{ iff } \models^+ A \text{ or } \models^+ B \\
 \models^- A \vee B &\text{ iff } \models^- A \text{ and } \models^- B \\
 \models^+ \exists xA &\text{ iff for some } d \in D_1, \models^+ A_x(k_d) \\
 \models^- \exists xA &\text{ iff for all } d \in D_1, \models^- A_x(k_d) \\
 \models^+ \forall xA &\text{ iff for all } d \in D_1, \models^+ A_x(k_d) \\
 \models^- \forall xA &\text{ iff for some } d \in D_1, \models^- A_x(k_d) \\
 \models^+ \exists XA &\text{ iff for some } D \in D_2, \models^+ A_X(P_D) \\
 \models^- \exists XA &\text{ iff for all } D \in D_2, \models^- A_X(P_D) \\
 \models^+ \forall XA &\text{ iff for all } D \in D_2, \models^+ A_X(P_D) \\
 \models^- \forall XA &\text{ iff for some } D \in D_2, \models^- A_X(P_D)
 \end{aligned}$$

اعتبار را نیز به صورت معمول تعریف می‌کنیم: اگر اعضای $\Sigma \cup \{A\}$ جملات بسته زبان باشند، خواهیم داشت: $\Sigma \models A$ اگر و تنها اگر در هر تعبیری که اعضای Σ در آن صادق است، A نیز صادق باشد.

در بخش بعد خواهیم دید که تعریف لایب‌نیس از اینهمانی را می‌پذیریم. از آنجا که این تعریف مبتنی بر هم‌ارزی مادی^{۱۵} است، برای درک بهتر رفتار هم‌ارزی مادی، برخی از احکام درست درباره هم‌ارزی مادی را طرح می‌کنیم:

$$\begin{aligned}
 \models A &\equiv A \\
 A \equiv B &\models B \equiv A \\
 A, B &\models A \equiv B \\
 \neg A, \neg B &\models A \equiv B \\
 A, \neg B &\vdash \neg(A \equiv B) \\
 B, \neg B &\models A \equiv B \\
 \neg A \equiv \neg B &\models A \equiv B \\
 A \equiv B, B \equiv C &\not\models A \equiv C \quad (\text{Make } B \text{ both true and false.})
 \end{aligned}$$

بنابراین هم‌ارزی مادی در LP مرتبه دوم انعکاسی، متقارن است، ولی متعدی نیست.

۲-۲. اینهمانی

تعریف لایب‌نیستی اینهمانی را در منطق LP می‌پذیریم. بنابراین $a = b$ اگر:

$$\forall X(Xa \equiv Xb)$$

از آنجا که اینهمانی مبتنی بر هم‌ارزی تعریف شده است و هم‌ارزی مادی در LP نامتعدی است، بنابراین اینهمانی متعدی نیست. تعبیر زیر را در نظر بگیرید (Priest, 2009: 38):

$$D_1 = \{1, 2, 3\}$$

$$\partial(a_i) = i (i = 1, 2, 3)$$

$$\partial(P) = \langle \{1, 2\}, \{2, 3\} \rangle \in D_2$$

For every other $D \in D_2$, $D^- = D_1$

در دامنهٔ اشیاء سه شیء داریم که یک شیء فقط به مجموعهٔ مصادیق P تعلق دارد و یک شیء فقط به مجموعهٔ غیرمصادیق P تعلق دارد و شیء سوم هم به مجموعهٔ مصادیق و هم مجموعهٔ غیرمصادیق P تعلق دارد. در مورد دیگر صفات، این سه شیء تنها به مجموعهٔ غیرمصادیق آن‌ها تعلق دارند. بنابراین، از آنجا که $Pa_2 \wedge \neg Pa_2$ صادق است. $Pa_1 \equiv Pa_2$ هم صادق است. برای هر صفت دلخواه دیگر مانند Q ، $\neg Qa_1 \wedge \neg Qa_2$ صادق است و بنابراین، $\forall X(Xa_1 \equiv Xa_2)$ که به معنای اینهمانی a_1 و a_2 است؛ یعنی $a_1 = a_2$ صادق است. به همین شکل a_2 و a_3 اینهمان هستند و به راحتی می‌توان نشان داد که $a_1 \neq a_3$. زیرا یکی به مجموعهٔ مصادیق P تعلق دارد و دیگری به مجموعهٔ غیرمصادیق P و بنابراین $\exists X(Xa_1 \wedge \neg Xa_3)$.

۲-۳. گلوآن‌ها

گلوآن یک شیء (به معنایی استعاره‌ای) اجزای مختلف یک شیء را بهم می‌چسباند تا حاصل، شیئی واحد باشد. یک گلوآن با اینهمان بودن با تمامی اجزای یک شیء (و فقط اجزای آن شیء) موجب وحدت شیء می‌شود. شیء x را در نظر بگیرید که اجزایش a و b هستند. فرض کنید تنها دو صفت P_1 و P_2 را داشته باشیم. a تنها به مجموعهٔ مصادیق P_1 و تنها به مجموعهٔ غیرمصادیق P_2 تعلق دارد. b تنها به مجموعهٔ مصادیق هر دو صفت تعلق دارد. گلوآن x ، g_x هم با a اینهمان است و هم با b . این مدل را می‌توان با جدول ارزش زیر نشان داد:

	P_1	P_2
a	+	-
b	+	+
g_x	+	±

با توجه به آنچه در قسمتهای قبل گفته شد می‌توان رابطهٔ اینهمانی و ناهمانی بین این سه شیء را ملاحظه کرد. با در نظر گرفتن اینهمانی g با خودش، درمی‌یابیم که هم $g=g$ صادق است و هم $g + g$. اگر شیء بودن را تعریف کنیم به اینهمان بودن با چیزی (یا به عبارت معادل، a شیء است اگر و تنها اگر $(\exists x(x = a))$ ،

نتیجه خواهیم گرفت که g هم شیء است و هم شیء نیست (Priest, 2014: 27). و این همان ادعایی است که در ابتدا به آن اشاره شد. بنابراین هر آنچه جزء یک شیء است با گلوآن آن شیء اینهمان است و هر آنچه با گلوآن یک شیء اینهمان باشد، جزئی از آن شیء است. همچنین یک گلوآن شیئی بسیط است و خودش گلوآن خود است. چون یک شیء بسیط جزء ندارد نیازی نیست که چیزی عامل وحدت بین اجزای او باشد. پس می‌توان خودش را گلوآن خودش در نظر گرفت. به نظر می‌رسد که می‌توان گفت که شیء بسیط گلوآن ندارد. اما در فرمول بندی‌ها پیچیدگی‌های غیر لازم پدید می‌آید. بنابراین می‌توان گلوآن هر شیء بسیط را خود آن شیء در نظر گرفت. (Priest, 2014: 48)

۳. وجود

وجود داشتن؛ یعنی واحد بودن (Priest, 2014: 51). سابقهٔ این تعریف از وجود داشتن به ارسطو باز می‌گردد.

موجود و واحد یک چیز و یک طبیعت‌اند. به این معنا که مانند علت و مبدأ، همراه یکدیگرند، اما نه به این معنا که یک تعریف، بر هر دو دلالت دارد. (هر چند اگر چنین هم باشد فرقی نمی‌کند. بلکه اگر هر دو را به یک معنا بگیریم برای کار ما راحت تر است.) زیرا اگر بگوییم «یک انسان» و «انسان» هر دو همان است، و چنین است «انسان موجود» و «انسان»؛ و تکرار این گفته «یک انسان» و «یک انسان موجود» چیز دیگری را نشان نمی‌دهد (روشن است که هر دو آن‌ها، چه در پیدایش و چه در تباهی، از هم جدا نیستند)؛ و به همین سان است دربارهٔ «یک»، چنانکه واضح است که افزودن آن در این عبارت همان چیز را نشان می‌دهد، و یک در اینجا چیز دیگری غیر از «موجود» نیست. (ارسطو، متافیزیک، 1003b 23-31)

هر آنچه واحد است موجود است و هر آنچه موجود است واحد است. از این رو میان موجود و وجود تمایز خواهیم گذاشت. وجود آن چیزی است که بر مبنای آن چیزی موجود است. وجود داشتن به معنی واحد بودن است. پس وجود یک موجود، آن چیزی است که بر مبنای آن، آن موجود واحد است، آنچه یک شیء را واحد می‌سازد، گلوآن آن شیء است. بنابراین وجود یک موجود، گلوآن آن موجود است. به همین صورت، وجود یک گلوآن خود آن گلوآن است.

موجود را به عام‌ترین معنای آن در نظر گرفته‌ایم که شامل موجودات ذهنی و موجودات خارجی می‌شود. منظور از موجودات ذهنی هر آن چیزی است که متعلق ذهن قرار می‌گیرد، مانند اشیاء ممکن و ناممکن. و موجودات خارجی شامل اشیاء عینی می‌شوند که می‌توان با آن‌ها رابطه‌ای علی برقرار کرد. با توجه به این تعریف، هر آنچه بدان می‌اندیشیم از نوعی وجود برخوردار است. حال، تمامی کائنات و هر

آنچه در آن است را تصور کنید؛ یعنی تمامی آنچه ورای آن چیزی وجود ندارد. این مجموعه جهانی را (به صورت برجسته) همه چیز می‌نامیم. همه چیز شیئی است که اجزایش همه اشیاء و به عبارت دیگر هر آن چیزی است که یک شیء است. به عبارت دیگر چیزی نیست که جزئی از آن نباشد (Priest, 2014: 54). همه چیز یک شیء است و بنابراین واحد است.^{۱۶} آنچه موجب وحدت این شیء می‌شود، گلوآن آن است. وحدت همه چیز نشانگر موجود بودن آن است. بنابراین وجود همه چیز گلوآن آن خواهد بود. گلوآن همه چیز را g_e می‌نامیم.

بر اساس نظریه گلوآن‌ها هر شیء، از آنجا که جزئی از همه چیز است، اینهمان با g_e است. به عبارت دیگر:

$$\forall x(x = g_e)$$

در عین حال، g_e تمامی صفات همه اشیاء را دارد.

برای اثبات کافی است فرض کنیم صفت X ای هست که شیء a آن را دارد، به عبارت دیگر Xa صادق است، اما Xg_e صادق نیست. به عبارت دیگر، به ازای یک صفت P ، یا $(1) g_e$ به مجموعه مصادیق P تعلق ندارد، و تنها به مجموعه غیر مصادیق P تعلق دارد. اما a به مجموعه مصادیق و مجموعه غیر مصادیق P تعلق دارد، و یا $(2) g_e$ به مجموعه غیر مصادیق P تعلق ندارد، و تنها به مجموعه مصادیق P تعلق دارد. اما a به مجموعه مصادیق و مجموعه غیر مصادیق P تعلق دارد. مورد (1) را در نظر بگیرید. کافی است تا شیئی، مانند b ، را تصور کنیم که به مجموعه مصادیق P تعلق دارد اما به مجموعه غیر مصادیق P تعلق ندارد. از آنجا که b متعلق التفات ماست، بنابراین از وجود ذهنی برخوردار است. پس یک شیء موجود است و از آنجا که هر موجودی جزئی از همه چیز است، بنابراین اینهمان با g_e است. ولی با توجه به فرض اول ما g_e تنها به مجموعه غیر مصادیق P تعلق دارد و b تنها به مجموعه مصادیق P تعلق دارد. بنابراین: $\exists X(Xb \wedge \neg Xg_e)$ که معادل است با اینهمان نبودن b و g_e . پس، (1) کاذب است. به همین شکل می‌توان به راحتی کذب (2) را اثبات کرد.

از این رو g_e تمامی صفات همه اشیاء را دارد. در واقع به یک معنا g_e تمام هستی و هر چه در آن است را در بر می‌گیرد. از آنجا که موجود بودن را به واحد بودن تعریف کردیم، وجود یک موجود آن چیزی است که موجب وحدت آن موجود می‌شود. گلوآن هر موجود، آن چیزی است که موجب وحدت آن موجود می‌شود. بنابراین g_e وجود تمامی هستی (و یا بگذارید با تسامح بگوییم تمامی کائنات) است. منظور از تمامی هستی، همه چیز است؛ یعنی مجموعه تمامی اشیاء، چه آن‌ها که وجود ذهنی دارند و چه آن‌ها که وجود خارجی دارند، به مثابه یک کل واحد است.^{۱۷}

۴. وحدت وجود

همان طور که در بخش‌های قبل ذکر شد، بر اساس نظریه گلوآن‌ها آنچه موجب وحدت یک شیء می‌شود، گلوآن آن است که خود شیئی متناقض است. گلوآن یک شیء با هر یک از اجزای آن شیء اینهمان است و نیز، در عین حال، ناهمان با هر یک از آن اجزاء است. در این میان شیئی هست؛ یعنی

همه چیز، که ویژگی‌ای متمایز از باقی اشیاء دارد. **همه چیز** شیئی است که اجزایش شامل همه اشیاء می‌شود. به یک معنا **همه چیز** کل هستی را در بر می‌گیرد. نیز توضیح دادیم که وجود همه چیز گلوآن آن؛ یعنی g_e است. از آنجا که هر شیء جزئی از **همه چیز** است، بر طبق نظریه گلوآن‌ها، هر شیء با گلوآن **همه چیز** اینهمان است. به عبارت دیگر: $\forall x(x = ge)$.

در عین حال دیدیم که هر گلوآن یک شیء علاوه بر آنکه با هر یک اجزای آن شیء اینهمان است، با هر یک از آن اجزاء ناهمان نیز هست. به عبارت دیگر:

$\forall x(x \neq ge)$ پس هر آنچه شیء است، یا به عبارت دیگر موجود است، اینهمان با g_e است. و اگر چیزی موجود نباشد، چه موجود ذهنی و چه موجود خارجی، چنین نخواهد بود که با g_e اینهمان است. همچنین دیدیم که g_e شیئی بسیط است، یعنی فاقد جزء است و نیز گلوآن یا وجود هر شیء بسیط خود آن شیء است. بنابراین وجود g_e خود g_e است.

با توجه به توضیحاتی که در بخش (۱) درباره وحدت وجود ابن عربی دادیم، به وضوح می‌توان شباهت‌های میان **وجود** و g_e را ملاحظه کرد. همان طور که ذکر شد.

۱. بر اساس نظریه وحدت وجود، **وجود** یک شیء بسیط است. با توجه به نظریه گلوآن‌ها g_e نیز شیئی بسیط است.

۲. **وجود** با هر شیء اینهمان و در همان حال ناهمان است. g_e نیز با هر شیء اینهمان و ناهمان است.

۳. **وجود** وجود خودش است. وجود g_e نیز خود g_e است.

۴. همچنین، اشیاء وجودشان را از **وجود** دارند؛ به عبارت دیگر، هر شیء به واسطه اینهمان بودن با **وجود** موجود است. با توجه به نظریه گلوآن‌ها نیز، هر آنچه وجود دارد اینهمان با g_e است. این نکته آخر بیانگر این امر است که هر دو، یعنی **وجود** و نیز g_e عامل وجود همه اشیاء هستند. به این معنا که در هر مورد اینهمانی موجودات با آن‌ها موجب وجود داشتن آن موجودات می‌شود. یا به بیان دیگر، اگر اینهمانی یک شیء با هر یک از آن‌ها تنها کاذب باشد، آن شیء موجود نیست.

۵. **وجود**، تمامی صفات هر شی را دارد و با هر شیء اینهمان است.

۶. اما هیچ شیئی تمامی صفات **وجود** را ندارد.

۷. **وجود** آن چیزی است که موجب می‌شود تا هر شیء جزئی از کائنات باشد؛ به عبارت دیگر اگر شیئی جزئی از کائنات است به دلیل اینهمانی با **وجود** است. اگر چیزی اینهمان با **وجود** نباشد، هیچ نیست و از این رو می‌توان گفت اشیاء وجود خود را بواسطه **وجود** دارند. این امر درباره g_e نیز صادق است.

با توجه به تشابهات میان **وجود** و g_e به نظر می‌رسد که می‌توان ترجمه‌ای از نظریه وحدت وجود ابن عربی به نظریه گلوآن‌ها ارائه کرد. جدول زیر حاوی ترجمه‌ای از برخی جنبه‌های نظریه وحدت وجود که در اینجا دغدغه ما بود، به نظریه گلوآن‌ها است.^{۱۸}

نظریه گلوآن‌ها	وحدت وجود ابن عربی
ge بسیط است. $\forall x(gx = ge)$ $\forall x(x = ge) \wedge (x \neq ge)$	<p>وجود بسیط است.</p> <p>هر شیء وجودش همان وجود است.</p> <p>هر چیز وجود است و وجود نیست (هو لا هو).</p>

نتیجه‌گیری

در این مقاله توضیحی ساده شده از نظریه وحدت وجود ابن عربی ارائه شد. گزاره «همه اشیا او هستند و او نیستند» را به عنوان تناقضی صادق در این نظریه پذیرفتیم. از سوی دیگر نظریه گلوآن‌های گراهام پریست را معرفی کردیم و تشابهات میان وجود ابن عربی و g_e در نظریه گلوآن‌ها را نشان دادیم. سپس از بخش مورد نظر ما از نظریه وحدت وجود ابن عربی که مربوط به رابطه اینهمانی میان موجودات و وجود است ترجمه‌ای به نظریه گلوآن‌ها ارائه کردیم. بنابراین، نشان داده‌ایم که می‌توان با استفاده از مدلی در نظریه گلوآن‌ها تناقض صادق در وحدت وجود ابن عربی را که بر اساس آن همه موجودات اینهمان و ناهمان با وجود هستند، توضیح داد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای توجیه خوانشی مطابق با پذیرفتن تناقضی صادق در نظریه وحدت وجود می‌توان به (کاکایی، ۱۳۸۰) مراجعه کرد. از آنجا که توضیحات و مثالهای مفصل و دقیق را می‌توان آنجا یافت، و نیز به دلیل جلوگیری از بیش از حد طولانی شدن این مقاله، در اینجا از بحث در این مورد خودداری کردیم.

۲. برجسته‌ترین مثال از خوانشی سازگار از نظریه وحدت وجود ابن عربی متعلق به ملاصدرا است. او با معرفی حمل ظاهر بر مظهر سعی می‌کند تا نشان دهد «حق خلق است» به حمل ظاهر بر مظهر و «حق خلق نیست» به حمل شایع صناعی (کاکایی، ۱۳۷۸: ۶۹). در این استدلال صدرا سعی می‌کند تا نشان دهد جهت حمل در دو گزاره یکی نیست و بنابراین تناقضی رخ نمی‌دهد. این مقاله در پی نقد استدلال ملاصدرا یا استدلال‌های مشابه نیست. بلکه در اینجا ما سعی خواهیم کرد تا دو گزاره مذکور را به همان صورت که بیان شده است بپذیریم، بی‌آنکه متوسل به تمایز حمل در این دو گزاره شویم.

3. Gluon Theory

4. Graham Priest

۵. ابن عربی به سطوح مختلفی برای وجود داشتن قائل است، که از آنها با نام حضرات پنجگانه نام می‌برد. در اینجا وارد این تقسیم بندی و جزئیات آن نخواهیم شد. نکته مهم درباره این سطوح مختلف وجود، این است که حق در هر سطح تجلی یافته است. حضرات پنجگانه را در یک تقسیم بندی سه‌گانه

می‌توان به عالم مجردات و عالم روحانی و عالم جسمانی تقسیم کرد. آنچه در اینجا اهمیت دارد این امر است که هر آنچه متعلق به هر یک از این سطوح است، تجلی وجود است. همه اشیائی که به هر یک از این سطوح مختلف تعلق دارد بهره‌ای از وجود دارد، و از آنجا که وجود داشتن را به کلی‌ترین معنای آن در نظر خواهیم گرفت، همه این اشیا موجود هستند، در عین حال که ناموجود نیز هستند.

۶. چنان که پیداست قصد ما پاسخ به این پرسش نیست که واحد بودن به چه معناست؛ بلکه قصد این است که توضیح دهیم چه پریست چه پاسخی داده است. پاسخ پریست از آن جهت برای اهداف ما مهم است که قرار است نظریه گلوآن‌های پریست را در مدلسازی ابن عربی بکار ببریم. از این رو در ادامه بحث وارد نظریه‌های وحدت اشیا و دفاع از نظریه‌ی پریست در مقابل آن‌ها نخواهیم شد.

7. Dialetheic

8. Dialetheism

۹. برای جزئیات این نظریه می‌توان به Priest, 2006 رجوع کرد. برای جلوگیری از اطناب در اینجا به جزئیات این نظریه نخواهیم پرداخت.

۱۰. منطق‌های فراسازگار منطق‌هایی هستند که در آنها بر خلاف منطق کلاسیک، از تناقض هر گزاره دلخواهی نتیجه نمی‌شود.

۱۱. در اینجا هر چیزی را که بتوان به آن ارجاع داد، یک شیء می‌نامیم. واضح است که چنین دیدگاهی سازگار با دیدگاه ابن عربی است.

۱۲. اصطلاح گلوآن (Gluon) برگرفته از فیزیک ذرات بنیادی است. در آنجا گلوآن‌ها ذراتی هستند که کوارکها را به هم پیوند می‌دهند.

۱۳. ممکن است پرسیده شود که آیا پذیرش تسلسل بهتر از پذیرش تناقض نیست؟ البته این مسئله در جای خود نیاز به بررسی دارد. اما در اینجا قصد بر این نیست که از نظر پریست دفاع کنیم، بلکه می‌خواهیم بر اساس نظریه گلوآن‌ها مدلی برای وحدت وجود ارائه کنیم.

۱۴. البته نظریه گلوآن‌ها را در یک نظریه فرمال بیان نکرده‌ایم. حتی خود پریست هم چنین سیستم فرمالی ارائه نکرده است. وگرنه احتمالاً برای بیان نظریه فرمال گلوآن‌ها در زبان LP نیاز به زبان پیچیده‌تری از این خواهیم داشت.

15. Material Equivalence

۱۶. در اینجا متعهد به دیدگاه ترکیب نامحدود در پارشناسی هستیم که بر اساس آن هر مجموعه دلخواهی از اشیا خود یک شیء است (Lewis, 1991:74).

۱۷. چنین استدلالی در زبان ساده‌ی گلوآن‌ها قابل بیان نیست؛ چرا که از تعبیر «موجب» استفاده کرده است. این ایده را در زبانی توسعه داده شده بوسیله‌ی عملگرهای مربوط به ابتناء می‌توان بیان کرد. در اینجا وارد جزئیات چنین توسعه‌ی نخواهیم شد. با سپاس از داور محترمی که چنین نکته‌ای را متذکر شدند.

۱۸. لازم به ذکر است که مسئله این مقاله این نبوده است که دو نظریه وحدت وجود و گلوآن‌ها را با هم مقایسه کنیم و شباهت‌ها و تفاوت‌ها را نشان دهیم؛ مسئله مدلسازی (یا به تعبیری نوعی ترجمه)

است. ذکر شباهت‌ها نیز تنها برای توجیه معقولیت مدلسازی است. ادعا هم این نیست که تمام نظریه وحدت وجود مدل شده است. بلکه فقط بخش کوچکی از آن انجام شده است. به عنوان نمونه، پروژه فعلی تنها در سطح چند جمله صورت پذیرفته است. شاید بتوان پروژه را در سطح واژه‌ها هم انجام داد. اما قصد فعلی این نیست؛ در عوض، این کار گامی اولیه است برای یک مدلسازی (ترجمه) است. طبیعتاً می‌توان جزئیات بیشتری را به آن افزود که در کارهای بعدی قابل انجام اند.

فهرست منابع

ارسطو. (۱۳۸۹). *متافیزیک*. ترجمه شرف الدین خراسانی، تهران: انتشارات حکمت.
 ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۹۴). *صوفیسم و تائوئیسم*. ترجمه محمد جواد گوهری، تهران: انتشارات روزنه.
 قیصری، داودبن محمود. (۱۳۹۴). *مقدمه شرح قیصری بر قصص الحکم*. تهران: انتشارات حکمت.
 کاکایی، قاسم. (۱۳۷۸). «نظریه وحدت وجود و برهانی بودن آن از دیدگاه ابن عربی و ملاصدرا». فصلنامه *اندیشه دینی* دانشگاه شیراز، شماره اول، صص ۷۷-۵۵.
 کاکایی، قاسم. (۱۳۸۰). «وحدت وجود: تجربه، تعبیر و تمثیل». فصلنامه *اندیشه دینی* دانشگاه شیراز، شماره ۸ و ۹، صص ۱۱۲-۷۹.

Chittick, W. (1989). *The Sufi Path of Knowledge: Ibn al-'Arabis Metaphysics of Imagination*. Albany: State University of New York Press.

Lewis, D. (1991). *Parts of Classes*. Oxford: Blackwell Publishers.

Priest, G. (2006). *In Contradiction: A Study of the Transconsistent*. Second Edition. Oxford: Oxford University Press.

_____. (2009) "Contradiction and The Structure of Unity", in J. Yi (ed.) *Analytic Philosophy in China*, 2010, 35-42.

_____. (2014). *One*. Oxford: Oxford University Press.

